

[تنبیه: توجیه دلالی روایت ابی بصیر و ضریس 1](#_Toc511926496)

[اهمیت طایفه اول؛ اناطه عدم اشتراط به این طایفه 2](#_Toc511926497)

[طایفه دوم از روایات 3](#_Toc511926498)

[روایت اول: روایت ابی بصیر 3](#_Toc511926499)

[روایت دوم: روایت ابی مریم 4](#_Toc511926500)

[طایفه سوم: روایات دال بر اشتراط با تقاریب مختلف 4](#_Toc511926501)

[روایت اول: روایت حلبی 4](#_Toc511926502)

[جمع بین روایات: تفصیل در اشتراط 4](#_Toc511926503)

**موضوع**: قتل به تسبیب/مراتب تسبیب/مرتبه چهارم/اشتراک در قتل /قتل عمد /کتاب القصاص

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در راستای مسائل اشتراک در قتل در مسأله اشتراط قصاص به رد فاضل دیه و بررسی تقدیم آن نسبت به قصاص در جریان است.

بحث در بیان طوایف سه گانه ای از روایات بود که مربوط به قصاص در مواردی است که رد فاضل دیه هم لازم دانسته شده است، که از میان بخشی از روایات طایفه اول بیان شد و گذشت که این روایات یا مطلق هستند و نظری به اشتراط رد فاضل قبل از قصاص ندارند و یا اگر کسی هم اطلقا این روایات را نپذیرفت، باز هم دال بر اشتراط نیست، بلکه دلالت بر امکان تقدیم قصاص بر رد فاضل دیه هم می کند.

تنبیه: توجیه دلالی روایت ابی بصیر و ضریس

در میان روایاتی که در زمره روایات طایفه اول قرار می گیرد، دو روایت از ابی بصیر و ضریس الکناسی[[1]](#footnote-1) بیان شد که مشتمل بر فرازی است که ظاهری غیر قابل قبول و مخالف با عقل و نقل دارد.

به دلیل وجود همین مفاد و ظهور غیر قابل التزام، بسیاری از بزرگان این روایات را کنار گذاشته اند، اما به نظر می رسد که می توان به واسطه حمل واژه «خطا» به معنای «خطیئة»، این مشکل را برطرف نمود.

از آن جا که استعمال فوق، استعمالی است که در کتب لغت هم دیده می شود، چنین حملی بعید به نظر نمی رسد، و از طرفی، ناچیز دانستن گناهان زنان، امری رایج بوده است که این روایت تنبیهی بر این است که گناه زنان نیز مانند مردان دارای عقوبت است، کما این که در مجلسی یزید ملعون که حضرت زینب سلام الله علیها اقدام به افشاگری نمود و در پی آن یزید عصبانی شد؛ ولی به واسطه این که یکی از اطرافیان این جمله که او زن است و گناهی ندارد را به او گفت؛ وی از اقدام عملی در برخورد با آن حضرت خودداری نمود.

بنابراین، همان گونه که عمد مردان گناه محسوب می شود، خطیئه زن نیز گناه است و عقوبت دارد.

اما نسبت به غلام هم می توان گفت که به معنای نوجوان نیست؛ بلکه در این جا به معنای عبد و مملوک به کار رفته است و تنبیه بر این است که گناه عبد هم مثل حر، گناه محسوب می شود و قابل عقوبت است.

به نظر می رسد که حمل فوق نسبت به معنای «خطا»، مراد مرحوم علامه مجلسی قدس سره در مرآة العقول در ذیل این روایات می باشد؛ «قوله عليه السلام:" إن خطاء المرأة و الغلام عمد" لا يخفى مخالفته للمشهور بل للإجماع، و يحتمل أن يكون المراد بخطائهما ما صدر عنهما لنقصان عقلهما لا الخطأ المصطلح، فالمراد بغلام لم يدرك شاب لم يبلغ كمال العقل، مع كونه بالغا.»[[2]](#footnote-2)

اهمیت طایفه اول؛ اناطه عدم اشتراط به این طایفه

حق این است که روایات طایفه اول، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چرا با صرف عدم دلیل بر اشتراط در صورتی که اطلاق فرض نشده باشد، نمی توان حکم به اطلاق و عدم اشتراط نمود، و در واقع در صورتی که اشتراط و تقدیم رد فاضل دیه بر قصاص اثبات نشد؛ نمی توان حکم به عدم اشتراط نمود، بلکه قضیه مجمل می شود، اما به واسطه این طایفه از روایات، حکم به اطلاق و عدم اشتراط ممکن می شود.

لذا آن چه از طایفه اول بیان شد، که دال بر اطلاق بود، امری دخیل در مقام است و این گونه نیست که اگر در سایر طوایف دلیلی بر اشتراط نبود، دیگر نیازی به طایفه اول نباشد.

به عبارت دیگر، مفاد دلیل قصاص مشارک در قتل، اگر نسبت به عدم اشتراط اطلاق داشته باشد، کار تمام است، اما در صورت اهمال، اخذ اطلاق مشکل است.

طایفه دوم از روایات

در طایفه دوم، روایاتی جای می گیرد که نسبت به رد فاضل دیه قبل از قصاص مطلق یا مجمل است و در نهایت اگر مفید اشتراط هم باشند؛ مربوط به فرضی است که رد وظیفه ولی دم باشد، و این گونه نیست به نحو مطلق دال بر اشتراط باشند.

روایت اول: روایت ابی بصیر

وَ بِالْإِسْنَادِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ رَجُلٌ قَتَلَ امْرَأَةً فَقَالَ إِنْ أَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ- أَدَّوْا نِصْفَ دِيَتِهِ وَ قَتَلُوهُ وَ إِلَّا قَبِلُوا الدِّيَةَ.***[[3]](#footnote-3)***

این روایت در موردی وارد شده است که زنی توسط یک مرد کشته شده است، و با توجه به اختلاف دیه مرد و زن، در صورتی که اولیای مقتول قصد قصاص قاتل را داشته باشند؛ در این روایت، حکم به رد نصف دیه مرد، توسط اولیای مقتول (زن) شده است، این در حالی است اگر از تعبیر «ادوا نصف الدیه و قتلوه» استفاده ترتیب شود؛ دلالت این روایت بر اشتراط قصاص به رد فاضل دیه و تقدیم این رد بر قصاص ظاهر خواهد بود، ولی از آن جا که مورد روایت فرضی است که در آن ولی دم موظف به رد فاضل دیه است، نمی توان قائل به اطلاق این اشتراط شد و آن را نسبت به موارد مشارکت در جنایت نیز که وظیفه شریک رد فاضل است؛ تسری داد، بنابراین، در این موارد اطلاق سایر روایات (طایفه اول)، مُحَکَّم خواهد بود.

البته ممکن است، در دلالت «واو» و حتی «ثم» بر ترتیب تشکیک شود و در نتیجه اصل اشتراط قصاص به تقدیم رد فاضل دیه دچار خلل باشد؛ کما این که مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک هم به طور کلی اشتراط رد فاضل را زیر سؤال برده است، و ضمن نقل این روایات منکر دلالت «ثم» و «فاء» بر ترتیب شده است، و به عنوان شاهد نیز به برخی از آیات قرآن کریم استناد نموده است. «» و در این راستا بر برخی آیات قرآن کریم نیز استناد نموده است.[[4]](#footnote-4)

روایت دوم: روایت ابی مریم

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَّادٍ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ اللَّهِ ص بِرَجُلٍ قَدْ ضَرَبَ امْرَأَةً حَامِلًا- بِعَمُودِ الْفُسْطَاطِ فَقَتَلَهَا- فَخَيَّرَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوْلِيَاءَهَا- أَنْ يَأْخُذُوا الدِّيَةَ خَمْسَةَ آلَافِ دِرْهَمٍ وَ غُرَّةٌ وَصِيفٌ- أَوْ وَصِيفَةٌ لِلَّذِي فِي بَطْنِهَا- أَوْ يَدْفَعُوا إِلَى أَوْلِيَاءِ الْقَاتِلِ خَمْسَةَ آلَافٍ وَ يَقْتُلُوهُ.***[[5]](#footnote-5)***

این روایت نیز دقیقا مانند روایت قبل نهایتا دال بر اشتراط قصاص به رد فاضل دیه در مواردی است که ولی دم موظف به پرداخت رد فاضل است.

روایات این طایفه خلاصه در این دو روایت نیست، و روایات متعدد دیگری هم با دلالاتی شبیه این دو روایت وجود دارد که به نظر نیازی به ذکر آن ها نیست.

طایفه سوم: روایات دال بر اشتراط با تقاریب مختلف

طایفه سوم از روایات هم مربوط به نصوصی است که دال بر اشتراط قصاص به رد فاضل دیه هستند.

روایت اول: روایت حلبی

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: فِي الرَّجُلِ يَقْتُلُ الْمَرْأَةَ مُتَعَمِّداً- فَأَرَادَ أَهْلُ الْمَرْأَةِ أَنْ يَقْتُلُوهُ- قَالَ ذَاكَ لَهُمْ إِذَا أَدَّوْا إِلَى أَهْلِهِ نِصْفَ الدِّيَةِ- وَ إِنْ قَبِلُوا الدِّيَةَ فَلَهُمْ نِصْفُ دِيَةِ الرَّجُلِ- وَ إِنْ قَتَلَتِ الْمَرْأَةُ الرَّجُلَ- قُتِلَتْ بِهِ لَيْسَ لَهُمْ إِلَّا نَفْسُهَا الْحَدِيثَ.***[[6]](#footnote-6)***

انصاف این است که مفاد این روایت، دال بر اشتراط قصاص بر رد فاضل دیه و حتی تقدیم رد فاضل دیه بر آن است، منتهی مورد این روایت هم مربوط به فرضی است که رد فاضل وظیفه ولی دم شمرده می شود.

جمع بین روایات: تفصیل در اشتراط

به نظر می رسد که با توجه به روایات و طوایف سه گانه، تفصیل مرحوم آقای تبریزی ره در مقام که قصاص را در مواردی که رد فاضل وظیفه ولی دم است؛ مشروط به رد فاضل دیه می داند، مقتضای جمع بین این روایات است و گویی در قانون مجازات اسلامی که مصوب سال 1392 ه ش می باشد نیز همین تفصیل منعکس شده است. .

[ماده ۳۷۳](http://davoudabadi.ir/article/1903/)

در موارد شرکت در جنایت عمدی، حسب مورد، مجنیٌ علیه یا ولی دم می تواند یکی از شرکا در جنایت عمدی را قصاص کند و دیگران باید بلافاصله سهم خود از دیه را به قصاص شونده بپردازند و یا اینکه همه شرکا یا بیش از یکی از آنان را قصاص کند، مشروط بر اینکه دیه مازاد بر جنایت پدیدآمده را پیش از قصاص، به قصاص شوندگان بپردازد. اگر قصاص شوندگان همه شرکا نباشند، هر یک از شرکا که قصاص نمی شود نیز باید سهم خود از دیه جنایت را به نسبت تعداد شرکا بپردازد.  
تبصره- اگر مجنیٌ علیه یا ولی دم، خواهان قصاص برخی از شرکا باشد و از حق خود نسبت به برخی دیگر مجانی گذشت کند یا با آنان مصالحه نماید، در صورتی که دیه قصاص شوندگان بیش از سهم جنایتشان باشد، باید پیش از قصاص، مازاد دیه آنان را به قصاص شوندگان بپردازد..

[ماده ۳۷۴](http://davoudabadi.ir/article/1904/)

هرگاه دیه جنایت، بیش از دیه مقابل آن جنایت در مرتکب باشد مانند اینکه زنی، مردی را یا غیرمسلمانی، مسلمانی را عمداً به قتل برساند یا دست وی را قطع کند، اگر مرتکب یک نفر باشد، صاحب حق قصاص افزون بر قصاص، حق گرفتن فاضل دیه را ندارد و اگر مرتکبان متعدد باشند، صاحب حق قصاص می تواند پس از پرداخت مازاد دیه قصاص شوندگان بر دیه جنایت به آنان، همگی را قصاص کند. همچنین می تواند به اندازه دیه جنایت، از شرکا در جنایت، قصاص کند و چیزی نپردازد، که در این صورت، شرکایی که قصاص نمی شوند، سهم دیه خود از جنایت را به قصاص شوندگان میپردازند. افزون بر این، صاحب حق قصاص می تواند یکی از آنان را که دیه اش کمتر از دیه جنایت است، قصاص کند و فاضل دیه را از دیگر شرکا بگیرد لکن صاحب حق قصاص نمی تواند بیش از این مقدار را از هریک مطالبه کند، مگر در صورتی که برمقدار بیشتر مصالحه نماید. همچنین اگر صاحب حق قصاص خواهان قصاص همه یا برخی از آنان که دیه مجموعشان بیش از دیه جنایت است باشد، نخست باید فاضل دیه قصاص شونده نسبت به سهمش از جنایت را به او بپردازد و سپس قصاص نماید.

[ماده ۴۲۶](http://davoudabadi.ir/article/1956/)

در موارد ثبوت حق قصاص، اگر دیه جنایت وارده بر مجنیٌ علیه کمتر از دیه آن در مرتکب باشد، صاحب حق قصاص در صورتی می تواند قصاص را اجراء کند که نخست فاضل دیه را به او بپردازد و بدون پرداخت آن اجرای قصاص جایز نیست و در صورت مخالفت و اقدام به قصاص، افزون بر الزام به پرداخت فاضل دیه، به مجازات مقرر در کتاب پنجم«تعزیرات» محکوم می شود.

[ماده ۴۲۷](http://davoudabadi.ir/article/1957/)

در مواردی که صاحب حق قصاص برای اجرای قصاص باید بخشی از دیه را به دیگر صاحبان حق قصاص بپردازد، پرداخت آن باید پیش از قصاص صورت گیرد و در صورت تخلف صاحب حق قصاص از این امر، افزون بر پرداخت دیه مذکور به مجازات مقرر در کتاب پنجم«تعزیرات» محکوم می شود.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج7، ص301.](http://lib.eshia.ir/11005/7/301/) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [مرآة العقول، محمّد باقر المجلسی (العلامة المجلسی)، ج24، ص64.](http://lib.eshia.ir/27875/24/64/) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص82، أبواب قصاص فی النفس ، باب33، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/82/) [↑](#footnote-ref-3)
4. . جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج‌7، ص: 194. [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص82، أبواب قصاص فی النفس، باب33، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/82/) [↑](#footnote-ref-5)
6. . [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج29، ص81، أبواب قصاص فی النفس، باب33، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/29/81/) [↑](#footnote-ref-6)